

تبیین فلسفی ضرورت و چرایی صدور اعتبار

abdollahfathy@yahoo.com

عبدالله فتحی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

علی عباسی / عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۹۷/۰۵/۲۱ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

ما در اقیانوسی از امور اعتباری زندگی می‌کنیم؛ امور خاصی مانند پول، بانک، تورم، سنت‌های اجتماعی، دانشگاه، رئیس‌جمهور و قوانین که از واقعیت‌های عینی و فیزیکی نیستند و ویژگی‌های فیزیکی ندارند. تلقی عمومی از این واقعیت‌ها آن است که انسان‌ها این امور را ایجاد می‌کنند، اما پرسش مهمی که در این باب مطرح می‌شود، این است که چرا موجودی مثل انسان، دست به ایجاد چنین اموری می‌زند؟ آیا انسان نمی‌تواند بدون اعتبار این امور، به اهداف خود برسد؟ این مسئله در اندیشه هر دو متفکر صاحب‌مکتب در حوزه امور اعتباری، یعنی علامه طباطبائی و جان سرل مطرح می‌شود که چرا انسان‌ها در زندگی خود اموری همچون پول، ازدواج، ملکیت، بانک و سازمان را ایجاد یا ابداع کرده‌اند و جایگاه این امور در فرایند تحقق عمل انسانی چیست؟ در این نوشتار، برای پاسخ به این پرسش، ابتدا اندیشه علامه و سرل در این زمینه بررسی، و سپس چهار تحلیل نو از چرایی و ضرورت صدور اعتبار بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعتبار، امور اعتباری، فعل ذهنی، چرایی و ضرورت اعتبار، جهان - ذهن.

گزاره‌هایی که معمولاً در طول روز استفاده می‌کنیم (گزاره‌هایی که ناظر به امور رایج زندگی است و دربردارنده اوضاع زندگی فرد، محل تحصیل یا کار، جامعه‌ای که عضوی از آن است، میزان درآمد، سازمان‌ها و گروه‌هایی که با آنها ارتباط دارد و... می‌باشد)، متضمن امور خاصی است؛ اموری همچون آدرس، خانه، محل کار، پول، حساب بانکی، حوزه، دانشگاه، رئیس‌جمهور، تورم و قانون که از قبیل امور فیزیکی یا دیگر واقعیت‌های عینی مانند اوصاف وجودی اشیا نیست.

در نظام اندیشه فلسفی ما، این امور را امور اعتباری نامیده‌اند (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۵) و معمولاً هیچ واقعیت وجودشناختی‌ای در ازای آنها قائل نیستند (آملی لاریجانی، ۱۳۷۸، جلسه ۲)؛ اما پرسش‌های فلسفی جدی و حل‌نشده‌ای در این باره مطرح است؛ مانند اینکه اساساً وقتی گفته می‌شود در خیابان الف، یک «بانک» وجود دارد، معنایش چیست؟ آیا این قبیل واقعیت‌ها مشمول احکام عام وجودشناختی است؟ فاعلیت انسان نسبت به آنها چگونه است؟ صدور این افعال از انسان، چه نیازی را از وی برطرف می‌سازد؟ فرایند تحقق این امور به چه شکل است؟

اما در میان این پرسش‌ها دو چیز به‌روشنی از یکدیگر قابل تمییز است: یکی اعتبار به عنوان فعلی که از جانب فاعل معتبر صادر شده و منشأ تحقق امور اعتباری است، و دیگری امور اعتباری به عنوان چیزی که حاصل این فعل است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این بحث وجود دارد، پرسش از ضرورت تحقق اعتبار و امور اعتباری است. اساساً چرا فاعلی مانند انسان دست به اعتبار می‌زند و چه نسبتی میان انسان، افعال و جهان پیرامونی‌اش وجود دارد که او را به سوی اعتبار می‌کشاند؟ آیا می‌توان فرض کرد که انسان بدون ایجاد اعتبار و امور اعتباری زندگی کند یا اینکه تحقق اعتبار و امور اعتباری، لازمه منطقی تحقق فعالیت انسان، و بخشی از فرایند همه افعال انسانی است؟

دو اندیشمند صاحب‌مکتب در حوزه امور اعتباری، یعنی علامه طباطبائی و جان سرل، هریک با روش و ادبیات مخصوص خود به این مسئله پرداخته‌اند که چرا انسان‌ها در زندگی خود اموری مانند پول، ازدواج، ملکیت، بانک و سازمان را ابداع یا اختراع کرده‌اند و جایگاه دقیق این امور در فرایند تحقق عمل انسانی چیست؟ بنابراین مسئله اصلی مقاله پیش‌رو آن است که چرا فاعل معتبر، دست به اعتبار می‌زند؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به بررسی اندیشه علامه و سرل، و سپس به بیان تحلیل برگزیده خود در این زمینه پرداخته‌ایم.

۱. تعریف اجمالی اعتبار و اعتباری

«اعتبار» در اصل واژه‌ای عربی از ماده عبر در باب افتعال است که در لغت فارسی و عربی به معنای اختبار و امتحان، اتعاض و پند گرفتن، فرض و تقدیر، گذشتن از حالت یا اموری به چیز دیگر، تدبیر و نظر کردن، استدلال کردن از شیئی بر شیئی دیگر، نظر کردن و پند گرفتن، تکریم و تعظیم و احترام، رسیدن از معرفت محسوس به معرفت نامحسوس است، و «اعتباری» را در لغت به معنای امر مبتنی بر فرض گرفته‌اند (ر.ک: مقری قیومی، ۲۰۰۱، ص ۳۹۰؛ انیس و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۳۰-۵۳۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۰۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۰). اگرچه به ازای هر معنا از «اعتبار»، معنایی هم برای واژه «اعتباری» می‌توان در نظر گرفت.

این دو واژه در حوزه‌های مختلف به مناسبت‌های گوناگون به کار رفته و به نظر می‌رسد در هریک از این کاربردها اصطلاح متفاوتی پدید آمده است. در این اصطلاح‌ها اگرچه غالباً واژه «اعتباری» به کار رفته است، اما به ازای هریک از آنها می‌توان معنا و اصطلاحی از اعتبار نیز تصور کرد که در محاذات آن قرار می‌گیرد (برای دیدن مهم‌ترین و مشهورترین این کاربردها که به بیش از ده مورد می‌رسد، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰۰ و ۱۰۰۷؛ مصباح، ۱۴۳۵ق، ص ۲۳ و ۳۸؛ مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۳۲۱ و ۲۰ و ص ۴۶، ۸۴-۷۳؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۵ و ۶ ص ۱۰۱؛ عبودیت، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۹-۸۸؛ فیاضی، ۱۳۸۷، فصل اول؛ مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۹۵؛ سهرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۸).

اصطلاحی که در این مقاله مدنظر است، تقریباً معادل با اصطلاحی است که علامه طباطبائی به دنبال آن، نظریه ادراکات اعتباری را مطرح کرد. اعتبار در نظریه علامه، تصدیقی است که در آن تصدیق برای وصول به مقاصد، انگیزه‌ها و کسب نتایجی عملی، حد چیزی به چیز دیگر نسبت داده می‌شود. دو مفهوم شیر و انسان را در نظر بگیرید. این دو مفهوم، هر کدام مصادیق خاص خود را دارند و حکایت هریک، از مصادیق خود، بدون شائبه مجاز است. حال اگر ما یکی از مصادیق انسان را در نظر بگیریم و حد شیر بودن را به او نسبت دهیم و مثلاً بگوییم «علی شیر است»، این عمل اعتبار نام دارد و این ادراک، از نوع اعتباری است.

اصطلاح مورد بحث ما تقریباً معادل آن چیزی است که علامه بدان پرداخته است؛ زیرا او در این نظریه، در تحلیل اعتبار و امور اعتباری، مبانی و تحلیل‌هایی دارد که این مفاهیم را در دیدگاه وی به اصطلاحی نظریه‌ای (Theoretical terms) تبدیل می‌کند؛ اصطلاحی که تمام مبانی، لوازم و تحلیل‌های آن را به همراه دارد. بنابراین اگر کسی بخواهد از همین امور اعتباری بحث کند، ولی این پشتوانه‌ها، مبانی و تحلیل‌ها را نپذیرد، به‌ناچار مفهوم دیگری از این دو واژه خواهد داشت.

اما در مقاله حاضر، تحلیل دیگری از ماهیت و ویژگی‌های اعتبار و امور اعتباری مدنظر است. در این نوشتار، عمل اعتبار به معنای، ایجاد آگاهانه و هدفمند هویتی ذهنی برای شیء یا اشیائی (به عنوان ماده اعتبار) دانسته می‌شود که به منظور دستیابی به ساختارها و کل‌های ذهنی اعتباری در جهان - ذهن فاعل معتبر به وجود می‌آیند. این فعل ذهنی عام، نحوه تعامل فاعل معتبر با جهان بیرون، سبک‌های رفتاری، الگوهای حاکم بر حیات و سیستم‌های موجود در محیط تحقق امور اعتباری را رقم می‌زند.

از این رو امور اعتباری نوع خاصی از واقعیات ذهنی است که فاعل‌های معتبر آنها را برای برقراری وضعیتی خاص در ظرفی ویژه ایجاد می‌کنند و از ترکیب آنها، جهان جدیدی را برای فاعل معتبر در دو سطح فردی و اجتماعی به وجود می‌آورند. حدوث و بقای این امور بر اساس قواعد عام هستی‌شناختی تبیین‌پذیر است و آنها روابطی منطقی با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که تحقق برخی از آنها مستلزم یا زمینه‌ساز تحقق برخی، و مانع تحقق یا زمینه‌ساز عدم تحقق برخی دیگر است. البته تبیین دقیق این اصطلاح، نیازمند تمهید مقدمات و مبانی‌ای است که واگویی آنها در این مقاله نمی‌گنجد (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۵).

۲. پیشینه تحقیق

سخن از اعتبار و امور اعتباری، به اصطلاحی که در این تحقیق پی گرفته می‌شود، همزاد نخستین التفات بشر به اعتبار و امور اعتباری است؛ بحث فنی از آن، در قالبی منسجم و منظم، تنها در دوره معاصر و توسط علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۴؛ مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۳۷۱) و جان سرل (سرل، ۲۰۱۰، ص ۳؛ عابدینی، ۱۳۹۵) صورت پذیرفته است. اما می‌توان برخی تلاش‌های اندیشمندان دیگر را بخشی از پیشینه این بحث قلمداد کرد. تحلیل‌های غیرواقع‌گرا در تاریخ اندیشه فلسفی (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹-۸۰-۹۹-۱۰۵، ۱۷۱ و ۲۲۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۶ ص ۲۷۹؛ اشعری، بی‌تا، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ کریج، ۱۹۹۸، ج ۸ ص ۱۱۶؛ هیوم، ۲۰۰۸، ص ۲۴۲؛ ویتگنشتاین، ۱۹۷۴، ص ۳۹)، تحلیل آرای محموده در منطق و اصول فقه (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۳۴۲؛ صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۳۷۸)، مباحث مکتب گشتالت در روان‌شناسی (پناهی شهری، ۱۳۹۲)، تحقیق‌های روان‌شناسان اجتماعی درباره نحوه شکل‌گیری و تحول اندیشه در افراد اجتماع (ر.ک: فرانزوی، ۱۳۸۵، ص ۲-۲۴؛ کریمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰؛ رحمتی، ۱۳۷۱، ص ۲۰)، تحقیقات جامعه‌شناسان درباره واقعیت‌ها و ساختارهای اجتماعی (تریگ، ۱۳۸۶، ص ۳۱۲؛ میلر و بریور، ۲۰۰۳، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ کولین، ۱۹۹۷ و ص ۲-۳) و تفکیک امر حقیقی و اعتباری در مباحث فقه و اصول فقه (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۱۹۶؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۸۸؛ نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۳، ص ۴۱۴؛ کوه‌کمره‌ای، ۱۴۰۹ق، ص ۷؛ طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۹۳ و ۲۵۳؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۶؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۱؛ آملی لاریجانی، ۱۳۷۸) از جمله این دیدگاه‌هاست.

بحث از ضرورت تحقق اعتبار، کم‌وبیش در لابه‌لای این بحث‌ها به‌ویژه ذیل نظریه علامه و سرل مطرح شده است؛ اما به نظر می‌رسد نقدهایی بر آن مطالب وارد است و لازم است تبیین‌های جدیدی در این زمینه ایراد شود.

۳. تبیین‌های علامه طباطبائی از چرایی و ضرورت صدور اعتبار

علامه طباطبائی، هم در *اصول فلسفه* و هم در *رساله اعتباریات* درصدد اثبات این نکته بر آمده است که ادراکات اعتباری و به تبع، عمل اعتبار، از امور ضروری زندگی و فاعلیت انسان است. وی برای اثبات این ادعا از چهار تحلیل طبیعت‌شناختی، روان‌شناختی، استقرایی و عقلانی محض بهره می‌گیرد.

۱-۳. تحلیل طبیعت‌شناختی

پدیده‌های جهان مادی، به دو قسم مختلف «موجودات زنده» (دارای شعور) و «موجودات غیرزنده» تقسیم می‌شود. در موجود غیرزنده از اجتماع چندین واحد (مثلاً شاخه و تنه و ریشه) یک واحد به وجود می‌آید و این واحد جدید با اعضا و قوای مختلفی که دارد، فعالیت و وجود خود را حفظ می‌کند. همه این اجزا، سازمان واحدی را پدید آورده‌اند که در نقطه مرکزی‌اش واحدی به نام «جوهر درخت»، و در شعاع عمل آن، موجودات دیگری به عنوان طفیلی جوهر نام‌برده پدید می‌آیند و پس از چندی، این جوهر می‌میرد و با سقوط آن، همه این جهان کوچک نیز سقوط

می‌کنند و نابود می‌شوند. این سلسله خواص و آثار طبیعی با اوضاع معینه به طور ضرورت و جبر انجام می‌شود. این فرمول در موجود زنده‌ای همچون انسان نیز وجود دارد. یک واحد طبیعی که در دایره هستی خود دربردارنده سلسله‌ای از خواص و آثار طبیعی از قبیل تغذیه و تنمیه و تولیدمثل است، فعالیت‌هایش را به حسب طبیعت «جبراً» انجام می‌دهد و چندی بدین‌سان زندگی می‌کند و سپس از میان می‌رود.

اما موجود زنده علاوه بر این، جنبه دیگری نیز دارد. اگر به صحنه ممتد زندگی انسان بنگریم، می‌بینیم هنگامی که کودکی خردسال هستیم، در برابر دیدگان پر از احساسات نغم و تازه ما، به جز نازیدن و یازیدن به کنار مادر التذاذ دیگری نیست. پس از چندی، روز و شب ما با فکر بازی کردن و خیال پروریدن سپری می‌شود. پس از چندی احساسات مهر و عشق از افق هستی ما طلوع می‌کند و بخش مهمی از انبوه ذرات اندیشه را به سوی خود جذب می‌نماید و همه اوقات ما با اندیشه‌های مهرورزی و تمایلات جنسی و جریان‌ات دامنه‌دار زناشویی که به شعبه‌های گوناگون دیدن، پسندیدن، شیفته شدن و برد و باخت‌های مهر و بی‌وفایی، راز و نیاز، وصل و جدایی می‌گذرد. پس از آن، اگر مرد سیاست باشیم، نقشی سیاسی را بر عهده گرفته، پیوسته مراقب سیاست جهان هستیم و اندیشه‌های به جز پیروزی سیاسی نداریم و اگر بازرگان باشیم، همه‌روزه سرگرم اندیشه داد و ستد و پرورش مکتد و تولید ثروت هستیم و به همین ترتیب، با احساسات ویژه و اندیشه‌های مخصوص به سر می‌بریم و زندگی خود را به سرانجام می‌رسانیم؛ ولی اقامت انسان در کوی احساسات و اندیشه‌ها و فرو رفتن در دریای پندار، سازمان طبیعت و تکوین را ساقط یا راکد نمی‌کند و او را از فعالیت جبری خود باز نمی‌دارد.

بر کاوش‌های علمی و بلکه معلومات بسیط ابتدایی انسان، در میان این دو سازمان، سازمان طبیعت و تکوین، متبوع و سازمان اندیشه و پندار، تابع و طفیلی آن است. بنابراین طبیعت انسانی است که اندیشه‌ها را برای دریافت خواص و آثار خود به وجود می‌آورد و از راه آنها به هدف و مقصد طبیعی و تکوینی خود می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۰۲).

علامه در این بیان به‌صراحت در تبیین چرایی تحقق اعتبار، از فاعلیت طبیعت سخن می‌گوید و میان طبیعت انسانی (مثلاً) از یک طرف و خواص و آثار طبیعی و تکوینی وی از طرف دیگر، سلسله‌ای از ادراکات و افکار را موجود و میانجی می‌داند که طبیعت در فرایند غایی خود، نخست آنها را می‌سازد و به دستیاری آنها خواص و آثار خود را در خارج بروز و ظهور می‌دهد (همان، ص ۴۱۳).

به تعبیر دیگر، فرایند رسیدن به غایت در میان انسان و حیوان، از طریق فعالیت دو رشته چیز که به صورت هماهنگ و به موازات هم کار می‌کنند تحقق می‌یابد: یکی طبیعت انسان و حیوان که می‌خواهد به اهداف طبیعی خود برسد و مسیرش، مسیر تکوین است؛ و دیگری سیر احساسات، عواطف، شوق و اراده است. مثلاً وقتی بدن به حدی می‌رسد که دیگر بناست تخیلی از جانب فاعل حاصل شود، تخیل در او رقم می‌خورد و فاعل ادراکی از این تخیلات احساس لذت یا درد می‌کند. طبیعت کودک برای تکامل خود و برای رسیدن به هدف خود، می‌خواهد که عالم تخیل کودک قوی شود؛ اما لذتی که کودک از خیال کار خاصی احساس می‌کند، او را به حرکت وامی‌دارد. در ادامه، این طبیعت می‌خواهد تولید مثل کند؛ اما آن فرد تنها لذت و عشق را می‌فهمد. در این فرایند، هر دو عمل با هم انجام می‌شود (همان، ص ۴۱۸-۴۰۳ و ۴۳۰).

بررسی

روشن است که مقصود علامه از تابع بودن اندیشه‌ها نسبت به طبیعت، مطلق اندیشه‌ها نیست؛ زیرا می‌دانیم که طبق مبانی علامه، دست‌کم بخشی از اندیشه انسان اصیل است و اعتباری نیست. بنابراین نباید سخن علامه را در شمار سخن فیلسوفانی آورد که مطلق اندیشه‌ها را رو بنای طبیعت می‌دانند.

این بیان به‌خوبی تصویری را که علامه از امور اعتباری دارد، نشان می‌دهد؛ اما اگر استدلالی بر این تصویر و درستی آن طلب کنیم، چیزی جز این نمی‌شنویم که آزمایش ممتد در افراد انسان و دیگر جانوران زنده، این نظر را تأیید می‌کند (همان، ص ۴۳۰).

اگر دلیل این بیان، تجربه و استقرا باشد، اشکال‌هایی بر آن وارد خواهد بود؛ از جمله اینکه این‌گونه استدلال‌ها از آنجاکه از روش تجربی استفاده می‌کنند، نمی‌توانند مفید ضرورت منطقی در نتیجه باشند. بنابراین به فرض آنکه در فرایند استقلال خللی وجود نداشته باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که عمل اعتبار در حیات انسانی ضرورت منطقی دارد. دیگر آنکه این استقرا، توان اثبات عمومیت اعتبار و امور اعتباری در همه شئون حیات انسانی را در خصوص موارد استقرایی ندارد.

۲-۳. تحلیل روان‌شناختی از ضرورت تحقق اعتبار

علامه در کتاب *اصول فلسفه*، پس از تکمیل بیان اول، به تبیین جنبه‌های دیگری از ادراکات اعتباری می‌پردازد که می‌توان از این تحلیل‌ها بیان دیگری را برای ضرورت اعتبار اصطیاد کرد. وی در این بیان که می‌توان آن را نوعی تحلیل روان‌شناختی از ادراک دانست، به تحلیل فرایند طبیعی تصرف انسان در امور مادی و احساساتی که در این بین پیدا می‌شود می‌پردازد و چرایی تحقق امور اعتباری را به تحلیل فرایند روانی انسان برای تحقق عمل گره می‌زند.

او از اینجا آغاز می‌کند که هر پدیده‌ای از پدیده‌های جهان در دایره پیدایش خود، با افعالی سروکار دارد و نقاطی را هدف فعالیت خود قرار می‌دهد که با قوا، ابزار و وسایل آنها به حسب طبیعت و تکوین مجهز است؛ چنان‌که مثلاً جانوران تخم‌کننده هیچ‌گاه به زاییدن و شیر دادن نمی‌اندیشند و اگر زاییدن و شیر دادن یک جانور زاینده را ببینند، التذادی از تصور آن ندارند و جز آنچه تجهیزاتشان اقتضا می‌کند، چیز دیگری تصور نمی‌کنند و همچنین نمی‌توانند آنچه را به حسب طبیعتشان با ابزار آنها تناسب دارد، تصور نکنند یا منافی آن را تصور نمایند. برای مثال، انسان برای جواز خوردن و نزدیکی جنسی، حتی بالاتر از جهاز طبیعی تغذی و تولید مثل ندارد و از همین جا می‌توان حدس زد موجودی که کارهای خود را با ادراک و فکر انجام می‌دهد باید از صور ادراکی مربوط به افعال خود بهره‌مند باشد (مثل موادی که متعلق افعال اوست یا روابطی که با آنها دارد) و اتفاقاً تجربه نیز همین حدس را تأیید می‌کند و ما ابتدائاً متعلق مادی فعل را تمیز داده، سپس فعل را که یک نوع تصرف در ماده است انجام می‌دهیم.

قوای فعاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند که ما به سبب آنها، انجام دادن افعال قوای خود را دوست داریم و می‌خواهیم و حوادث و وارداتی که با قوای ما تناسب ندارند، دشمن می‌داریم و نمی‌خواهیم. از این‌رو صورت ادراکی احساسی خود را هم به فعل، هم به ماده و هم به خودمان می‌دهیم؛ چنان‌که بچه در نخستین روزهای

زندگی هر چه به دستش می‌آید می‌گیرد و به دهان می‌برد؛ آن‌گاه چیزهای خوردنی را می‌خورد و آنچه را نمی‌تواند، نمی‌خورد. گاهی هم می‌فهمد که ماده‌ای که در دست دارد، خوردنی نیست؛ آن وقت نام‌های «خوردن» و «خورنده» و «خوردنی» را به فعل و به خود و به ماده می‌دهد و این جمله را در دل دارد: «این خوردنی را باید بخورم». مفهوم «باید» همان نسبتی است که میان قوه فعاله و میان اثر وی به صورت حقیقی و واقعی موجود است؛ ولی انسان این نسبت را میان قوه فعاله و اثر مستقیم خارجی وی نمی‌گذارد، بلکه پیوسته آن را در میان خود و میان صورت علمی احساسی - که در حال تحقق اثر و فعالیت قوه داشت - می‌گذارد.

همین که انسان قوای فعاله خود را به کار می‌اندازد، شمار بسیاری از این نسبت (باید) را در غیر مورد حقیقی خود نیز به کار می‌برد و به چیزهای بسیاری صفت وجوب و لزوم می‌دهد؛ درحالی که به حسب حقیقت، فاقد این صفت هستند. مثلاً درباره خوردن (مثال گذشته) اگر چه متعلق «باید» را «سیری» قرار می‌دهد، ولی چون می‌بیند سیری بی‌بلعیدن غذا و بلعیدن بی‌جویدن و بدون به دهان گذاشتن و به دهان گذاشتن بی‌برداشتن و برداشتن بدون نزدیک شدن و دست دراز کردن و گرفتن ... ممکن نیست، به همه این حرکات صفت وجوب و لزوم می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۴۱۳). طبق این بیان، ادراکات اعتباری مولود یا طفیلی احساساتی مناسب قوای فعاله است که از جهت ثبات و تغییر و بقا و زوال، تابع آن احساسات درونی‌اند.

علامه در برخی عبارات خود برای وجود و ضرورت این اعتبار «باید»، به این نکته متمسک می‌شود که فاعل‌های انسانی در قبال کسی که از آنها می‌پرسد «چرا فلان فعل را انجام دادی؟»، برای اعتذار و توجیه فعل خود می‌گویند: «باید آن فعل را انجام می‌دادم» و این نمایانگر آن است که او مفهوم «باید» را برای این فعل، قبل از ایجاد آن اعتبار کرده است (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۸).

بررسی

در این بیان نیز بخشی از نگاه علامه به امور اعتباری نمایان می‌شود. او دلیلی بر این تبیین روان‌شناختی جز همان استقرا و آزمایش‌های ممتد در افراد انسان و جانوران زنده نمی‌آورد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۴۳۰) و اگر دلیل این بیان، تجربه و استقرا باشد، اشکال‌هایی که در مورد بیان اول گفتیم، بر این بیان نیز وارد خواهد بود.

مهم‌ترین مصداق ادراک اعتباری که علامه در این بیان بر آن تأکید می‌کند، ادراک اعتباری «باید» است. او می‌گوید فاعل میان خود و صور احساسی (مثل صورت احساسی سیری) و به تبع آن میان خود و سایر افعالی که ملازم با آن صورت احساسی است، «باید» اعتباری‌ای می‌گذارد تا آن افعال را انجام دهد و این اعتبار در همه افعال ارادی انسان وجود دارد؛ درحالی که به لحاظ درون‌بینی و مشاهده حضورِ روندی که انسان در ایجاد افعال خود دارد، چنین چیزی قابل تأیید نیست و چنین نیست که همواره انسان میان خود و افعالی که می‌خواهد انجام دهد، یک «باید» اعتبار کند.

اعتذار مزبور نیز دلیل بر تحقق «باید» اعتباری پیش از فعل نیست؛ چراکه می‌توان باید به کاررفته در آن را حمل بر ضرورت بالقیاسی نمود که فاعل می‌تواند قبل از تحقق فعل در قیاس با هدفی که از آن فعل دارد، به آن فعل نسبت دهد. با این تبیین، جایی برای استناد به این «باید» وجود نخواهد داشت.

۳-۳. تحلیل استقرایی

بیان دیگری که از برخی عبارات علامه قابل استنباط است، تحلیلی است که وی در آن ضرورت و عمومیت تحقق اعتبار را به استقرا از تحقق امور اعتباری گره می‌زند. نقطه ثقل این بیان تأکید بر آن است که وقتی به فرایند اجتماعات بشری مراجعه می‌کنیم و هنگامی که به نحوه تکامل زندگی کسانی که هنوز به صورت بدوی زندگی می‌کنند، مراجعه می‌کنیم و آن‌گاه که روند رشد اطفال خود را برمی‌رسیم، چنین می‌یابیم که امور اعتباری لازمه زندگی و حیات بشری است و هر روز اعتبارات تازه‌تر و پیچیده‌تر نسبت به گذشته در میان انسان‌ها به وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۴۲۹-۴۳۱).

بررسی

این استدلال همچون برخی استدلال‌هایی که برای اثبات امور فطری (ادراک‌ها و گرایش‌ها) اقامه می‌شود، مبتنی بر استقراست و اشکالاتی که ذیل بیان اول مطرح شد، درباره این بیان نیز تکرار می‌شود. مواردی که در استدلال به عنوان امور استقراشده مدنظر قرار می‌گیرند، یعنی جوامع بشری، قبایلی که به صورت بدوی زندگی می‌کنند و کودکان، علاوه بر ناتوانی در اثبات ضرورت تحقق اعتبار و امور اعتباری در حیات انسانی، توان اثبات عمومیت اعتبار و امور اعتباری در همه شئون حیات انسانی را ندارد؛ زیرا حیات انسانی دارای شئون متعدد و متفاوتی است؛ چه اینکه ممکن است چیزی لازمه حیات اجتماعی باشد، اما در حیات فردی انسان هیچ جایگاهی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، تمسک به این استدلال توان اثبات ضرورت وجود اعتبار و امور اعتباری در همه افعال ارادی انسان را ندارد؛ زیرا ثبوت چیزی در برخی شئون مثل حیات اجتماعی انسان ملازم با ثبوت آن در دیگر عرصه‌های حیات انسانی نیست و ضرورت آن را تنها در حوزه اجتماع و حیات اجتماعی اثبات می‌کند؛ درحالی که ادعای مؤلف، تحقق ضرورت اعتبار در همه عرصه‌های فعل انسانی است و این دلیل، همه مدعای وی را اثبات نمی‌کند.

۳-۴. تبیین عقلانی محض

علامه ذیل بحثی که با عنوان «حقیقت اعتبار» در رساله اعتباریات ارائه می‌دهد، استدلالی می‌آورد که می‌توان گفت تلاشی برهانی برای اثبات ضرورت و عمومیت اعتبار در هر عمل ارادی از طریق گزاره‌های پیشین است. او در این استدلال، انسان را نوع طبیعی‌ای می‌داند که افعال ارادی خود را به وسیله اراده انجام می‌دهد. روشن است که هر اراده‌ای برای تحقق، نیازمند علم است؛ علمی که منشأ تحقق اراده نوعی اذعان و تصدیق است. اما این اذعان و تصدیق نمی‌تواند از قبیل ادراکات و تصدیقات حقیقی (صادق یا کاذب) باشد. بنابراین برای تحقق اراده، به سنخ دیگری از تصدیق و اذعان نیاز داریم که آن اذعان به نسبت‌های غیرحقیقی و غیرضروری در تصدیقات غیرحقیقی تعلق می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۴).

اگر بپرسید چرا این تصدیق که منشأ شکل‌گیری اراده است، نمی‌تواند از قبیل ادراکات و تصدیقات حقیقی (صادق یا کاذب) باشد، علامه پاسخ می‌دهد هیچ‌یک از اطلاعاتی که انسان درباره امور حقیقی دارد، نمی‌تواند منشأ اراده انسان باشد. او برای اثبات این ادعا، برخی گزاره‌های حقیقی را برمی‌شمرد و می‌گوید تصدیقاتی از این دست

نمی‌توانند در فرایند اراده اثر بگذارند. علامه در رساله *اعتباریات*، از گزاره «انسان متعجب است» به عنوان یک ادراک حقیقی صادق و از گزاره «اسب ناطق است» به منزله یک ادراک حقیقی کاذب یاد می‌کند (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴)؛ اما در *اصول فلسفه* از تصدیقات مرتبطتری نام می‌برد و برای مثال، ادراکات حقیقی‌ای را که درباره آب داریم، از علم به لفظ و وضع آب گرفته تا ویژگی‌های فیزیکی، شیمیایی و ماهوی آب مطرح می‌سازد و بیان می‌کند که هیچ‌یک از این موارد، تأثیری در صدور اراده آب خوردن ندارد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶ ص ۴۵۳).

بررسی

این برهان تا آنجا که ادعا می‌کند اراده در افعال انسانی ناشی از علم است، مورد تأیید است؛ اما در ادعای دومش که می‌گوید این علم از سنخ علم به نسبت‌های غیر ضروری و غیر حقیقی - یعنی همان ادراکات اعتباری - است، موفق ارزیابی نمی‌شود. علامه برای این بخش از استدلال خود چند نمونه از ادراکات حقیقی را یاد می‌کند و می‌گوید این گونه ادراکات نمی‌تواند مقتضی اراده باشد؛ درحالی که اولاً سلب حکم از چند مصداق، منطقاً مستلزم سلب عام نیست. مثلاً نمی‌توانیم با ذکر چند مورد از افرادی که شاعر نیستند، ادعا کنیم که هیچ شاعری در میان انسان‌ها وجود ندارد؛ ثانیاً بعید است کسی برای تأثیرگذاری ادراکات غیر حقیقی در صدور اراده، به مواردی شبیه آنچه علامه ذکر کرده تمسک کند. البته به نظر می‌رسد اصل این ادعا که اراده تصرف در اشیا از سوی انسان‌ها بدون اعتبار واقع نمی‌شود، ادعای درستی است؛ اما برای اثبات این ادعا نمی‌توان به این تبیین‌ها تکیه کرد. ما در مباحث پیش‌رو دلایل جدیدی برای این ادعا ارائه خواهیم کرد.

۴. تبیین جان سرل از چرایی و ضرورت تحقق نهادها

سرل، دیگر متفکری که به صورت جدی به تحلیل بخشی از امور اعتباری یعنی نهادهای اجتماعی پرداخته است، در هیچ جای بحث خود به صورت واضح از این مسئله سخن نمی‌گوید. با این حال از مجموع نکات و مبانی اندیشه‌ای او در این زمینه، استدلالی قابل استخراج است که می‌توان آن را به وی نسبت داد. به اعتقاد *سرل* یکی از توانایی‌های انسان و برخی از انواع حیوانات، توانایی وضع و تعیین کارکرد برای اموری است که بدون تعیین یا وضع کارکرد مزبور، فاقد آن کارکرد هستند. مثلاً شیئی که آن را پیچ‌گوشتی می‌نامیم، می‌تواند کاربردهای مختلفی داشته باشد؛ اما اینکه این ابزار به‌طور کلی برای باز و بسته کردن پیچ ساخته شده و با این عنوان شناخته می‌شود، حاصل تعیین کارکرد از سوی ماست. این کارکردها انواع مختلفی دارند که *سرل* آنها را به طور مفصل تبیین کرده است (*سرل*، ۱۹۹۵، ص ۲۳).

انسان، اشیای بی‌جان جهان را نه به عنوان «شیء مادی»، بلکه همواره با عناوینی همچون «صندلی»، «میز»، «خانه»، «اتومبیل» و «وان» می‌بیند و آنها را بر این اساس ارزش‌گذاری می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم «این صندلی از آن یکی بهتر است» یا «این رودخانه برای شنا خوب است»، خوب بودن یا بهتر و بدتر بودن وابسته به کارکردی است که ما برای اشیا در نظر می‌گیریم و اینکه آن اشیا چگونه از عهده انجام آن برمی‌آیند؛ وگرنه یک «شیء

مادی» نسبت به «شیء مادی» دیگر هیچ برتری‌ای ندارد. ما نمی‌توانیم از سنگ‌های بهتر و بدتر سخن بگوییم، مگر اینکه کارکردی برای سنگ تعیین کرده باشیم. برای مثال اگر سنگ را به عنوان سلاح یا وزنه کاغذگیر به کار ببریم، می‌توانیم خوبی یا بدی آن را تحت این توصیفات کارکردی ارزیابی کنیم (همان، ص ۱۴-۱۵).

این عناوین بر خلاف مفهوم «شیء مادی»، به کارکردهای تعیین‌شده برای اشیاء اشاره می‌کنند. معنای این سخن آن است که پیچ‌گوشتی همواره پیچ‌گوشتی نیست و به عنوان پیچ‌گوشتی عمل نمی‌کند؛ بلکه تنها زمانی که جامعه آن را به عنوان پیچ‌گوشتی به کار می‌برد (یعنی برای باز و بسته کردن پیچ) پیچ‌گوشتی محسوب می‌شود؛ وگرنه اگر آن را برای ضربه زدن به کار ببرد، دیگر پیچ‌گوشتی نیست؛ یعنی به عنوان پیچ‌گوشتی عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان چکش عمل می‌کند و لذا چکش به‌شمار می‌آید.

انسان این کار را برای دست یافتن به این مقصود انجام می‌دهد که امکان‌ها و محدودیت‌هایی (توان‌های تکلیفی) برای تصرف در اشیاء از سوی فاعل‌های مفروض فراهم آورد. این امکان‌ها و محدودیت‌ها (حقوق، وظایف، الزامات، استلزامات، اجازه‌ها، اختیارات و استحقاق‌ها) وضعیت‌هایی را به وجود می‌آورند که موجب قوام و انسجام روابط انسانی در تمدن‌های مختلف است (سرل، ۲۰۱۰، ص ۱۰).

توان‌های تکلیفی دقیقاً مانند خود واقعیت‌نهادی، فقط به این دلیل وجود دارند که به مثابه امر موجود به رسمیت شناخته شده و پذیرفته می‌شوند (همان، ص ۸۸). بنابراین همه واقعیت‌های نهادی همراه و حامل توان‌های تکلیفی (Deontic powers) هستند و ایجاد هر واقعیت‌نهادی در واقع برای ایجاد نوعی توان تکلیفی است که این توان‌های تکلیفی از طریق ایجاد امتیازات، امکانات و محدودیت‌ها، چسبی را فراهم می‌کنند که انسجام تمدن انسانی را حفظ می‌کند (همان، ص ۱۰).

بررسی

ظاهر این تبیین آن است که وضع کارکرد یا اعتبار نهادها از توانایی‌های طبیعی یا سرشتی انسان و حیوان است؛ اما در سخنان سرل، دلیلی بر این ادعا دیده نمی‌شود. چنان‌که گویی وی آن را از امور بدیهی و مسلم میان خود و مخاطبان می‌بیند؛ درحالی‌که این نحوه بیان برای اثبات ضرورت تحقق نهادها کافی نیست.

اگر اعتبار کارکرد و وضع نهادها طبیعی و فطری انسان باشد، لازمه طبیعت اوست و در زندگی و حیات انسان حتی خارج از اجتماع نیز وجود خواهد داشت؛ درحالی‌که سرل وضع کارکرد را به نهاد و واقعیت‌های نهادی اجتماعی اختصاص می‌دهد (سرل، ۲۰۱۰، ص ۱۹). در این بیان از بسیاری امور اعتباری غفلت شده است که ما در تبیین برگزیده بدان اشاره خواهیم کرد.

۵. تبیین‌هایی نو از چرایی و ضرورت صدور اعتبار

همان‌طور که دیدیم، اگرچه تبیین علامه طباطبائی و جان سرل از ضرورت تحقق اعتبار و امور اعتباری حاوی نکات ارزشمندی است، لکن هیچ‌یک از این تبیین‌ها در توجیه ضرورت و چرایی تحقق اعتبار و امور اعتباری به‌ویژه با توجه به حوزه شمول آن کافی نیست. لازم است پیش از پرداختن به تبیین برگزیده خود از چرایی و ضرورت اعتبار،

گزارشی اجمالی از دیدگاه خود درباره اعتبار و امور اعتباری ارائه کنیم؛ چراکه تبیین چرایی و ضرورت یک چیز، منطقاً متوقف بر آن است که شناختی از آن ولو به صورت اجمالی وجود داشته باشد.

به اعتقاد ما، «اعتبار» یکی از افعال درونی انسان و فاعل‌های معتبری شبیه انسان است که به واسطه آن، اوضاع و ساختارهای ویژه‌ای در حیات انسانی ایجاد می‌شود و به تعبیری اعتبار فعلی از افعال درونی انسان و فاعل‌های معتبری شبیه اوست که به واسطه آن هویت‌هایی همچون پول، ازدواج و سازمان ایجاد می‌شود. این امور اعتباری که نوع خاصی از واقعیات ذهنی است، کاملاً وابسته به خواست و نگرش فاعل‌های مختار است. فاعل‌های مختار این واقعیات را برای برقراری وضعیتی خاص در یک ظرف ویژه ایجاد می‌کنند. او از طریق ایجاد این هویت‌های ذهنی، در صدد تغییر ساختار کل‌های موجود در عالم، همچون ساختارهای حاکم بر روابط اقتصادی، ساختارهای حاکم بر روابط جنسی و تشکیل خانواده، ساختارهای حاکم بر روابط اجتماعی و سیاسی و دیگر ساختارهایی است که می‌تواند متعلق عملیه اعتبار قرار گیرد و از ترکیب آنها ساختارها و شبکه‌هایی پدید می‌آید که فاعل معتبر را دربرمی‌گیرد. این هویت و ساختارهای ذهنی که فاعل یا فاعل‌های معتبر، تعامل خود با اشیا را بر اساس آنها برقرار می‌کنند، روابط منطقی با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که تحقق و اعتبار برخی از آنها مستلزم تحقق برخی دیگر و مانع تحقق امور دیگر است و به همین سبب، بسیاری از علوم و پژوهش‌ها معطوف به کشف روابط میان امور اعتباری است (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۵).

همان‌طور که گفتیم، تبیین دقیق این تعریف نیازمند مجال گسترده‌تری است؛ اما همین مقدار برای پاسخ به این پرسش‌ها که چرا انسان دست به ایجاد ساختارها و کل‌های این‌چنینی در فرایند فعالیت خود می‌زند و آیا انسان نمی‌تواند اهداف خود را بدون اعتبار تحصیل کند و آیا تلاش برای تغییر و ایجاد ساختارها تنها مربوط به ساختارهای اجتماعی است، کفایت می‌کند.

۱-۵. تبیین چرایی اعتبار از طریق فرایند عمل بیرونی

کامل‌ترین و مشهورترین دیدگاهی که درباره فرایند عمل انسانی وجود دارد، این است که گفته می‌شود انسان ابتدا تصویری از یک فعل به ذهنش خطور می‌کند و پس از تصور فعل، نوبت به تصدیق فایده فعل می‌رسد؛ در صورتی که فاعل مفید بودن آن را تصدیق کند، شوق به انجام فعل در فاعل حاصل می‌شود. البته هر شوقی هم منجر به تحقق اراده نمی‌شود. شوق فاعل به فعل به شرط آنکه به مرتبه‌ای که اصطلاحاً به آن شوق اکید گفته می‌شود برسد، اراده فعل را در پی خواهد داشت و اگر شوق اکید حاصل شود و اراده فعل تحقق یابد، فعل نیز محقق خواهد شد.

درباره این تحلیل به نکات فراوانی می‌توان اشاره کرد؛ اما آنچه می‌خواهم مقدمه‌ای برای بحث از چرایی تحقق اعتبار خواهد بود، این است که به نظر می‌رسد مراحل قبل از شوق، به صورت دقیق تبیین نشده است؛ زیرا به نظر می‌رسد قبل از تصور فعل و پس از آن تا تصدیق به فایده و نیز بعد از آن، مراحل دیگری وجود دارد که مورد توجه فیلسوفان و اندیشمندان قرار نگرفته است.

یکی از مهم‌ترین مراحلی که در این تحلیل مورد توجه قرار نگرفته، این است که فاعل پس از تصور خام فعل، نسبت خود با فعل موردنظر را محاسبه و تدقیق می‌کند. فاعل برای این محاسبه ابتدا باید غایتی را که فعل بدان منجر خواهد شد واکاوی و بررسی کند؛ که مثلاً این فعل در چه نسبت زمانی و مکانی قرار می‌گیرد؟ چه مقدار توان فاعل را به کار خواهد گرفت؟ چه موانع احتمالی‌ای در مقابل خواهد داشت؟ چه تبعاتی برای دیگران و خود دارد؟ چه نسبتی در جهان (ضروری و غیرضروری) دارد؟ و... واکاوی و بررسی همه اینها الگوی ویژه‌ای برای تحقق فعل ایجاد می‌کند. این الگو در واقع تصویری است که فاعل از تحقق فعل در نسبت با خود و اشیای دیگر پیش از ایجاد فعل دارد و حتی ممکن است فاعل را به این نتیجه برساند که نباید فعل را انجام دهد. به همین جهت تصدیق به مفید بودن در صورتی واقع خواهد شد که فاعل در این الگو، تفسیری مطلوب از تحقق فعل داشته باشد.

بنابراین ساخت الگوی تحقق فعل بیرونی، مستلزم ساخت یک کل است. یک «کل» که در آن، تفسیر خاصی از فعل، جهان پیرامون (اشیا در ظرف تحقق فعل)، خود فاعل و... وجود دارد. از این‌رو فعل مفروض در این کل، دارای نسبتی خاص با فاعل و سایر اموری است که فاعل، آنها را برای تحقق فعل لحاظ می‌کند. این نسبت کاملاً به آن الگو اختصاص دارد و با فرض تغییر فاعل یا تغییر اموری که برای تحقق فعل از سوی فاعل لحاظ می‌شود، تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که ممکن است یک کار ساده برای دو فاعل، دو معنای متفاوت داشته باشد؛ معنایی که با توجه به هریک از فاعل‌ها و شرایط ذهنی‌شان شکل می‌گیرد. یک لیوان آب را در نظر بگیرید که جلوی دو نفر گذاشته شده است. خوردن آب این لیوان برای هریک از فاعل‌ها در الگوی ویژه‌ای قرار دارد که به آن فاعل اختصاص دارد. برای مثال، خوردن آب لیوان از جانب فاعل الف و در الگوی ذهنی‌ای که خود فاعل الف از این فعل دارد و به دلیل هویت خاصی که آن فعل برای او دارد ممکن است ضروری باشد؛ در صورتی که خوردن آب آن لیوان از سوی فاعل الف، در ذهن فاعل ب و در الگویی که او برای تحقق فعل می‌سازد، دارای هویت دیگری است که تحقق آن را در نظر فاعل ب ممنوع می‌سازد؛ چنان که ممکن است از نظر فاعل شناسای سوم، هویتی دیگر داشته باشد که موجب شکل‌گیری حکم دیگری برای موضوع مزبور باشد.

ضرورت، منع یا هر حکم مفروض دیگر برای موضوع «خوردن آب لیوان از سوی فاعل الف» در هریک از الگوهای ذهنی مفروض، برخاسته از هویت ذهنی ویژه‌ای است که در بستر زمینه‌های خاصی که وجود فاعل را در برگرفته است، به وجود می‌آید؛ همان‌طور که درباره خوشمزه بودن یک غذای پر از سبزیجات، فاعل شناسا هویت ویژه‌ای برای آن غذا در ذهن خود ایجاد می‌کند که کاملاً به او اختصاص دارد و منشأ حکم به خوشمزه بودن آن غذا از سوی فاعل ادراکی مزبور است.

بنابراین انسان و دیگر فاعل‌های همسان، در اعمال بیرونی خود الگویی برای تحقق فعل می‌سازند که ساخت آن الگو، متوقف بر ایجاد هویت‌های ذهنی ویژه‌ای برای اجزای آن الگو است که از سوی فاعل معتبر برایش پدید می‌آید؛ درست شبیه اجزای سیستم‌های اختراعی که با اعتبار مخترع، دارای یک هویت ذهنی وابسته به او هستند و کسی که از هویت اعتباری مخترع برای آن اجزا اطلاع ندارد، آن هویت را برای آن اجزا قائل نیست.

این هویت‌های ذهنی اعتباری، کاملاً متقوم به فاعل معتبرند و دست فاعل در اعتبار هویت ذهنی تا حدی باز است که حتی می‌تواند بر خلاف زمینه‌های معرفتی خود عمل کند. مثلاً گاهی فاعل می‌داند انجام فعل به لحاظ واقعی برای او مضر است؛ لکن به جهت وجود زمینه خاصی مثل ضعف‌های اخلاقی یا عادت‌ها، هویت ذهنی مطلوبی برایشان جعل می‌کند و به سبب آن هویت ذهنی، ضرورت و مطلوبیت آن را تصدیق می‌کند. بدین ترتیب اگر هویتی که وی برای فعل و اجزای مرتبط با آن قائل است از سوی او ایجاد نشود، آن فعل و اجزای مرتبط با آن، هویت و معنای مزبور را نخواهند داشت.

فاعل‌های اعتبارسازی همچون انسان معمولاً در ایجاد هویت‌های ذهنی برای افعال خود تحت تأثیر ویژگی‌های روانی، اوضاع مزاجی و بدنی، ادراکات و احساساتی که در آن لحظه دارند، محیطی که در آن لحظه در آن زندگی می‌کنند و... قرار دارند و به صورت ناخودآگاه همه آنها را در ایجاد الگوی تحقق فعل و هویت ذهنی‌ای که برای آن در نظر دارند دخالت می‌دهند؛ گویی که همه زمینه‌ها در وجود فاعل عملگر جمع می‌شود و در قالب یک هویت ذهنی از جانب فاعل برای آن فعل جعل می‌گردد.

این هویت‌های ذهنی که ناشی از اعتبار فاعل است، منشأ تصدیق‌های ذهنی‌ای می‌شود که فاعل در مقام صدور فعل نسبت به یک فعل دارد. بنابراین انسان برای انجام هر فعل بیرونی، سیستم و ساختاری اختراع می‌کند که ساخت آن متوقف بر ایجاد هویت ذهنی اعتباری است. عمومیت این استدلال شامل همه‌ی افعال بیرونی (فردی و اجتماعی) می‌شود و به‌خوبی نشان می‌دهد که چرا و چگونه موجودی شبیه انسان در فرایند حیات اجتماعی خود از طریق ایجاد هویت‌های ذهنی برای افراد و اشیاء، ساختارهای متنوعی را به منصف ظهور می‌رساند.

۲-۵. تبیین چرایی از طریق نحوه تصرف انسان در طبیعت

انسان به صورت طبیعی نیازهایی دارد که برای تأمین آنها باید در عالم بیرون از خود تصرف کند. به‌تبع هریک از این نیازها، غایات و اهدافی برای او شکل می‌گیرد که تلاش می‌کند به واسطه افعال خاصی به آنها دست یابد. این افعال به همراه مواد، اعضا و ابزار برای تحقق آنها به خدمت می‌گیرد، در نسبت با غایت فاعل و در جهان ذهن او دارای هویت و صورت ویژه‌ای می‌گردند؛ مثل اختصاص یک عضو از اعضای بدن در زمان خاصی برای هدفی خاص یا تخصیص یک وسیله در زمانی خاصی برای هدفی ویژه.

هویت‌ها و صورت‌هایی که فاعل برای اعضا، ابزار و مواد تحت تصرف خود ایجاد می‌کند، هویت‌های طبیعی و یا حقیقی برای آنها نیستند؛ بلکه ایجاد این هویت‌های ذهنی و غیرحقیقی، متوقف بر اعتباری است که فاعل معتبر نسبت به آنها دارد. بر اساس این تبیین همه تصرف‌های طبیعی انسان نیازمند اعتبار خواهند بود.

۳-۵. تبیین چرایی اعتبار از طریق جهان - ذهن

انسان در جهانی مملو از اشیای متکثر به وجود می‌آید. به صورت طبیعی، برخی از این اشیا به او نزدیک‌تر و برخی از او دورترند. برخی برایش مطلوب و برخی دیگر نامطلوب‌اند و ...

افراد انسانی به صورت طبیعی و برای تأمین نیازهای خود مجبورند که با این جهان تعامل داشته باشند. آنها از طریق ابزارهای ادراکی و تحریکی‌ای که دارند، ظرف وجودی‌ای را که در آن متولد شده‌اند، مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهند و سپس می‌کوشند که در آن به نحوی که برایشان مطلوب است، تصرف کنند.

تصرف مطلوب متوقف بر آن است که فاعل نسبت به ظرفی که قرار است در آن تصرف کند، نگاهی واسع داشته باشد. بنابراین انسان پیش از تصرف در جهان پیرامون خود، می‌کوشد تصویری از آن را برای خود بسازد. میزان درکی که انسان از جهان دارد، کیفیت اندیشه‌های عقلانی و علمی‌ای که به دست آورده است، باورهای دینی و ماورایی، احساسات و نیازها، مزاج و طبیعتی که بر بدن او حاکم است، میزان صحت و سلامت جسمی و روانی، عادت‌های ذهنی و ساختار روانی‌ای که شخص دارد، موقعیت زمانی و مکانی، جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کند، ساختار تربیتی‌ای که در آن رشد یافته است و بسیاری از چیزهای دیگر، بر ساخت جهانی - ذهنی‌ای که با آن زندگی می‌کند و به وسیله آن با جهان پیرامون خود تعامل می‌کند، اثر می‌گذارد.

جهانی که هریک از افراد انسانی در ذهن خود دارند، در بسیاری موارد با جهان واقعی منطبق نیست. تصویری را که بیماران روانی همچون افراد افسرده از اشیای پیرامون خود دارند، در نظر بگیرید. تصور آنان از دیوار پیش‌رویشان چیزی شبیه تصور شخص زندانی از دیوار سلول انفرادی و از افراد دیگر در کنار خود مثل زندانبان یا نهایتاً زندانی‌های دیگری در نزدیکی خود است. این ویژگی به بیماران روانی اختصاص ندارد و اموری که در بند قبل از آنها سخن گفتیم، همگی به همین نحو بر ساخت جهان - ذهن شخص اثر می‌گذارند. برای مثال شخصی که در حال تجربه دردی شدید است، نگاهی به جهان دارد که در حال سلامت نداشته است. شما نمی‌توانید در وضعیتی که او در حال درد کشیدن است، از او توقع داشته باشید که غذایی را که بسیار به آن علاقه دارد، بخورد. همچنین از فردی که چند روز تشنه بوده است، نمی‌توانید توقع داشته باشید آبی را که پیش رویش قرار دارد، ننوشد و فردی را که به او علاقه دارد ملاقات کند. این افراد در این وضعیت‌ها برای اشیای پیرامون خود هویت و معانی‌ای می‌سازند که در حالت عادی برای اشیای مزبور، آن هویت وجود ندارد. منظور این است که اشیای برای شخص در وضعیت‌های گوناگون ناشی از عوامل مزبور، هویتی دارند که در وضعیت دیگر آن هویت برای آن شیء وجود ندارد. به تعبیر گویا تر فرد الف در وضعیت ب برای شیء خاصی هویت مثلث را ایجاد می‌کند؛ ولی آن شیء در وضعیت ج برای فرد الف، مربع است یا به شکل دیگری غیر از مثلث است.

بنابراین هویت‌هایی که انسان‌ها به اشیای پیرامون خود می‌دهند، به اختلالات ادراکی ناهنجاری‌های روانی و شرایط غیرعادی اختصاص ندارد و اشیای برای هر شخص، با توجه به وضعیتی که در آن زیست می‌کنند، دارای هویتی هستند که از سوی خود آن شخص برای آن ایجاد شده است و ممکن است برای دیگری وجود نداشته باشد. هویتی را که یک لیوان آب برای شخصی که آن لیوان آب را به شخصی تشنه می‌دهد و هویتی که شخص تشنه برای آن لیوان آب قائل است،

در نظر بگیرید؛ هویتی که پدر یک فرد برای او قائل است با هویتی که خود او برای خود در ذهن ایجاد کرده است، در نظر بگیرید؛ این هویت‌ها برابند وضعیت وجودی و نسبتی است که بین آن شیء و فاعل معتبر وجود دارد.

هویت‌های ذهنی مزبور، مربوط به جهان زیست‌درونی فاعل است و مجموعه آنها عالمی (جهان - ذهنی) را می‌سازد که می‌توان گفت فرد در آن زندگی می‌کند و از طریق آن با جهان پیرامون خود تعامل دارد. جعل هویت در آنچه از آن سخن گفتیم متوقف نمی‌شود و فاعل جاعل به تبع نیازهایی که در جهان زیست خود پیدا می‌کند، مجبور می‌شود هویت گسترده‌تری برای تعامل با جهان پیرامون و تصرف در آن اعتبار کند. مثلاً برای محافظت از ثمره‌ای که شخص بر اثر زحمت و فعالیت خود در اجتماع متحمل می‌شود و برای اینکه هر چیزی که محصول فاعلیت و تلاش شخص بوده، به خود او اختصاص داشته باشد، هویت ملکیت را جعل می‌کند. یا برای تسهیل در ارتباط با دیگران برای برخی اشیاء همچون اصوات و اشاره‌ها، هویت نماد بودن و دلالت وضع می‌کند. حاصل فاعلیت فاعل معتبر در این زمینه، شکل‌گیری جهان - ذهنی اشتراکی است که می‌توان از آن با عنوان جهان - ذهن اجتماعی یاد کرد.

این تبیین بر اساس تصویری که از نحوه تعامل انسان با اشیای پیرامون خود می‌دهد، بر این نکته تأکید دارد که انسان به طور طبیعی برای تعامل و ارتباط با جهان، تحت تأثیر شرایط و وضعیت وجودی‌ای است که در آن قرار دارد و از طریق نسبتی که بین خود و اشیای پیرامون برقرار می‌کند، هویت ذهنی‌ای ایجاد می‌کند که منجر به شکل‌گیری جهان خاصی در ذهن او می‌شود. اشیای این جهان به واسطه این هویت دارای معانی و اوصافی می‌شود که نحوه تعامل شخص با آنها را شکل می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که اولاً این تبیین، حوزه تحقق امور اعتباری را از اعتباریات اجتماعی فراتر می‌برد و تحقق آنها را دنباله مسیری می‌داند که از ذهن فرد آغاز شده است؛ ثانیاً حوزه شمول این تبیین، عموم هر موجودی را که بتوان برایش همچون انسان جهان - ذهن در نظر گرفت، در بر می‌گیرد.

۴-۵. تبیین چرایی اعتبار از طریق کل‌های اجتماعی

انسان با ورود به اجتماع، وارد یک کل می‌شود؛ کلی که برساخته از افراد انسانی، شرایط، موقعیت‌های زمانی و مکانی، امکانات، ابزار و... است؛ و جامعه بدون ایجاد هویت‌ها و اموری مثل ملکیت، ریاست، حقوق و قوانین تنظیم‌کننده روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... تحقق نمی‌یابد.

این کل به لحاظ فرض عقلی، می‌تواند به گونه‌های مختلف طراحی و محقق گردد. گونه‌های مختلف کل، تابع و وابسته صورت‌ها و قالب‌هایی است که بر اجزای آن کل حاکم می‌شود؛ اما هویت‌ها و ویژگی‌های طبیعی اشیاء و افراد برای تحقق این صورت‌ها و قالب‌ها کافی نیست.

بنابراین هویت‌های مزبور اموری ذهنی و غیرحقیقی و ناشی از اعتبارهایی‌اند که انسان‌ها برای تحقق صورت‌ها و قالب‌های یادشده در فرایند حیات اجتماعی خود ایجاد می‌کنند. این تبیین از چرایی اعتبار، ضرورت اعتبار در حوزه حیات اجتماعی را اثبات می‌کند.

نتیجه‌گیری

تلقی رایج از امور اعتباری آن است که انسان‌ها این واقعیت‌ها را ایجاد می‌کنند؛ اما پرسش مهمی که در این باب مطرح می‌شود، این است که چرا موجودی همچون انسان دست به ایجاد چنین اموری می‌زند؟ آیا او نمی‌تواند بدون اعتبار این امور، اهداف خود را محقق سازد؟ در پاسخ به این پرسش، نخست اندیشه علامه طباطبائی و جان سرل بررسی شد و سپس چهار تحلیل نو از چرایی و ضرورت صدور اعتبار بیان گشت. در تبیین نخست تأکید بر این بود که عمل انسانی بدون الگو محقق نمی‌شود و الگوی فعل بدون اعتبار هویت سیستمی‌ای که فاعل برای فعل خود می‌سازد، تحقق نمی‌یابد. این هویت تحت تأثیر زمینه‌هایی که در فاعل وجود دارد برای فعل ایجاد می‌شود. در تبیین دوم برای اثبات چرایی تحقق اعتبار، جهان - ساخت‌های ذهنی فاعل که بسته به شرایط و زمینه‌های مختلف فاعل تغییر می‌کنند، مورد استفاده قرار گرفت. در تبیین سوم از تحلیل چرایی و ضرورت تحقق اعتبار، به هویت‌بخشی اعتباری فاعل برای اعضا، ابزار مواد و دیگر ملزومات مورد استفاده در فرایند تصرف در عالم ماده، توجه داده شد و سرانجام در تبیین چهارم، ضرورت و چرایی تحقق اعتبار از طریق توقف حیات اجتماعی و اهداف آن بر تحقق هویت و سیستم‌های غیرطبیعی اثبات گردید.

.....منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اشعری، علی بن اسماعیل، بی تا، *کتاب الملع فی الرد علی اهل الزیغ والبدع*، مصر، المکتبه الأزهریه للتراث.
- انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۷۲، *المعجم الوسیط*، ط. الرابعة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- آملی لاریجانی، صادق، ۱۳۷۸، *جزوه درس خارج اصول*، (منتشر نشده).
- پناهی شهری، محمد، ۱۳۹۲، *روان‌شناسی احساس و ادراک*، تهران، پیام نور.
- تریگ، راجر، ۱۳۸۶، *فهم علم اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر نی.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *تحریرات فی الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *مصباح الفقاهه*، بی جا، بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رحمتی، محمدصادق، ۱۳۷۱، *روانشناسی اجتماعی معاصر*، تهران، سینا.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ۱۳۷۶، *النریعه*، تهران، دانشگاه تهران.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۲ق، *اسس المنطقیه للاستقراء*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۳ق، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد فکری علامه طباطبائی.
- _____، ۱۳۸۲، *نهایه الحکمه*، تعلیقه غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۸ق، *مجموعه رسائل*، قم، باقیات.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- عابدینی، جواد، ۱۳۹۵، *اعتباریات در اندیشه محقق اصفهانی و جان سرل*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- عبدیت، عبدالرسول، ۱۳۸۹، *نظام حکمت صدرایی*، تهران، سمت.
- عراقی، ضیاءالدین، ۱۴۱۷ق، *نهایه الأفكار*، قم، انتشارات اسلامی.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*، قم، سیدالشهداء.
- فتحی، عبدالله، ۱۳۹۵، *چیستی و هستی اعتبار و امور اعتباری*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فرانزوی، استفن ال، ۱۳۸۵، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان، تهران، رسا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۷، *هستی و چیستی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۸۷، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران، سروش.
- کریمی، یوسف، ۱۳۸۱، *روانشناسی اجتماعی*، تهران، ارسباران.
- کوه‌کمره‌ای، محمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب البیع*، قم، انتشارات اسلامی.
- محمدحسین غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، *نهایه الدرایه*، قم، جامعه مدرسین.

- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- ، ۱۴۳۵ق، *تعلیقہ علی نہایت الحکمة*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، *المنطق*، قم، فیروزآبادی.
- مقری قیومی، احمدبن محمدبن علی، ۲۰۰۱م، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه ناشرون.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *فوائد الاصول*، قم، انتشارات اسلامی.

Collin, Finn, 1997, **social reality**, New York, Routledge.

Craig, Edward , 1998, *Realism And Antirealism in Edward Craig* (ed), Routlage Encyclopedia of Philosophy.

Hume, David, 2008, *A Treatise of human nature: a critical edition*, Oxford, Oxford University Press.

Miller, Robert L. & John D. Brewer (ed), 2003, *The A-Z of Social Research (A Dictionary of Key Social Science Research Concepts)*, Sage Publications, London, Thousand Oaks, New Delhi.

Searle, John, 1995, *The Construction of Social Reality*, New York, The free press.

Searle, John, 2010, *Making the social world: the structure of human civilization*, Oxford University Press.

Wittgenstein, Ludwig, 1974, *Philosophical Grammar*, Ed. by Rush, Translated by Anthony Kenny, California, University of California Press.